

# راهکارهایی جهت ارتقاء کیفیت اثر متقابل انسان و محیط بر یکدیگر با رویکرد روان‌شناسی محیطی\*

تاریخ دریافت مقاله : ۹۲/۵/۲۶

تاریخ پذیرش مقاله : ۹۲/۶/۱۳

دکتر محمدرضا نصیر سلامی\*\*

سارا سوهانگیر\*\*\*

## چکیده

این مقاله نوشتاری پیرامون ارائه راهکارهایی جهت ارتقاء کیفیت اثر متقابل انسان و محیط بر یکدیگر است. انسان همواره تعاملی تنگاتنگ با محیط پیرامون خود داشته و خود نیز نقش موثری در شکل دهی به آن ایفا کرده است. بشر امروز با رشد زندگی شهری و وابستگی بشر به زندگی ماشینی، از درک احساس و عواطف محیط پیرامون و آسایش حاصل از کیفیت‌های موجود در محیط طبیعی دور شده است. همین امر منجر به بروز مشکلات عدیده‌ای شده است که در راستای برطرف نمودن این مسائل، دانش‌های نوینی مانند روان‌شناسی محیطی و روان‌شناسی احساس و ادراک در جوار علوم انسان‌شناسی، جامعه‌شناسی و دیگر دانش‌های مشابه مطرح شده‌اند. محوریت بحث این دانش‌ها بر نحوه ادراک انسان از محیط و ارتقاء کیفیت این ادراک است. ادراک انسان از محیط از محوری‌ترین مقولات در روان‌شناسی محیطی است. ادراک محیطی، فرآیندی است که از طریق آن انسان داده‌های لازم را بر اساس نیازش از محیط پیرامون خود برمی‌گزیند. لذا ادراک فرآیندی است هدفمند و به فرهنگ، نگرش و ارزش حاکم بر تفکر ادراک‌کننده بستگی دارد. همانطور که عوامل طبیعی مثل رودخانه حریم دارند، انسان نیز به عنوان بخشی از طبیعت باید حریم خاص خود را داشته باشد. نتایج ناشی از عدم رعایت حریم‌ها، باعث ایجاد اوضاع نابسامانی می‌شود که در ارتباط میان انسان امروز با محیط اطرافش به وجود آمده است. اولین عامل تأثیرگذار در پیشرفت صنعت و متعاقب آن تخریب محیط زیست، انقلاب صنعتی است که آغاز آن با اختراع ماشین بخار بوده است. نتیجه توسعه، استفاده بیشتر، بهره‌کشی و استثمار است. مقصود این جستار، تغییر نگرش انسان و عمیق‌تر کردن

---

\*. این مقاله برگرفته از جزوات کلاسی یکی از واحدهای درسی مقطع کارشناسی ارشد رشته معماری با عنوان "روان‌شناسی محیطی" است که در دانشکده هنر و معماری دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی توسط دکتر محمدرضا نصیر سلامی تدریس می‌شود.

\*\*\*دکتری معماری، استادیار و عضو هیأت علمی گروه معماری دانشکده هنر و معماری، واحد تهران - مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران،

ایران

[moh.nassir\\_salami@iauctb.ac.ir](mailto:moh.nassir_salami@iauctb.ac.ir) .

\*\*\*دانشجوی دکتری تخصصی معماری، دانشکده هنر و معماری، واحد تهران - مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران،  
[sar.sohangir.art@iauctb.ac.ir](mailto:sar.sohangir.art@iauctb.ac.ir)

نگاه او نسبت به محیط اطرافش است. انسان بخشی از محیط و طبیعت پیرامونش است و از طریق شناخت هر چه بیشتر انسان و محیط اطرافش می توان پیوند ایجادشده میان آنها را مستحکم تر کرد. در رابطه میان انسان و محیط، حفظ حریم هر یک از آنها در ارتباط با یکدیگر مهم است. هدف از این نوشتار ایجاد حساسیتی در انسان ها و به طور خاص در معمارها به منظور محفوظ داشتن انواع محیطها در نگاه خود (حافظه زنده و حافظه تاریخی) و خلق معماری و محیطی جدید است. به گونه ای که قابلیت پیوند زدن عناصر مختلف را به یکدیگر داشته باشد. این حساسیتها در اثر شناخت محیط و تدوین نتایج این شناختها بعدست می آیند که پس از آن غربال کردن این نتایج در ذهن اتفاق افتاده و پس از همه اینها سنتز به دست آمده و ما را به شناخت مفهوم نزدیک تر می کند. بدین معنا که می بایست حساسیت انسانها نسبت به محیط اطرافشان بیشتر شود. این حساسیت و تنش باید در فضا عمق پیدا کند تا بتواند نگاه جدیدی را ارائه دهد.

در این نوشتار پس از بررسی مفهوم ادراک و شناخت علم روان شناسی محیطی، به بررسی جایگاه ادراک در این علم پرداخته شده و در نهایت راهکارهایی جهت ارتقاء کیفیت اثر متقابل انسان و محیط بر یکدیگر با رویکرد روان شناسی محیطی ارائه می شود. باید توجه داشت که تمامی این راهکارها برآمده از نگاهی متفاوت و عمیق تر به محیط اطراف انسانهاست که در این راستا نمونه هایی از کار دانشجویان نیز ارائه می شود.

**واژه های کلیدی:** انسان، محیط، ادراک، فضا، روان شناسی محیط.

## مقدمه

رابطه میان انسان و محیط یک رابطه دوطرفه است که از طریق ادراک صورت می‌گیرد. اگر انسان یا ادراک‌کننده فضا به‌عنوان ذهنیت و محیط اطراف و ادراک شونده فضا به‌عنوان عینیت در نظر گرفته شود، رابطه عینیت و ذهنیت یک رابطه دیالکتیک<sup>۲</sup> است یعنی رابطه‌ای است که دارای گفتمان و تضاد است. روان‌شناسی محیط روابط دیالکتیک میان عینیت و ذهنیت را بررسی می‌کند. این رابطه رفت و برگشتی بدین معنا است که انسان هم علت است و هم معلول، یعنی هم بر روی محیط تأثیر می‌گذارد و هم از آن تأثیر می‌پذیرد. محیط ذهنی انسان همواره با انواع محیط‌ها اعم از طبیعی، اجتماعی، فرهنگی، ذهنی و غیره، رابطه ای دیالکتیک و رفت و برگشتی دارد. حال این محیط ذهنی انسان برای ادراک پیام‌های محیطی همواره آن‌ها را تبدیل به ایده یا مفهوم و کانسپت می‌کند. جا دارد در اینجا اشاره ای به پیشینه بحث ایده داشته باشیم. سیر تاریخی تحول کلمات ایده و کانسپت از اروپا وارد شده است. ایده<sup>۳</sup> از واژه یونانی آیدین<sup>۴</sup> به‌معنای دیدن مشتق شده است: «دیدن با چشم خرد». همواره عواملی بر ذهنیت انسان تأثیرگذار که منجر به تولید ایده می‌شود، از طرفی ایده‌های همه افراد با هم متفاوت است پس ایده فردمحور نیز می‌باشد. ایده بستگی به نوع نگاه انسان‌ها به دنیا و فرهنگ آنها دارد. کانسپت<sup>۵</sup> از واژه انگلیسی کانسپت<sup>۶</sup> به‌معنای استعاره، خودبینی و غرور مشتق شده است. کانسپت مرحله‌ای فراتر از ایده است و به معنای شکوفایی ایده است. کانسپت، ایده به بارنشسته ای است که تنگاتنگ به خلق فضا مرتبط است و مستقیماً تبدیل به خلق موضوع می‌شود و یا به‌طورکلی منجر به خلاقیت می‌شود. لغت ایده در فلسفه یونان به وجود آمد ولی کانسپت از انگلیس و آمریکا وارد زبان فارسی شده است.

عواملی که بر روی ادراک انسان از محیط تأثیرگذارند عبارتند از: محیط طبیعی، محیط اجتماعی، محیط اقتصادی، محیط فرهنگی، محیط انسان‌ساخت (شهر) و معماری، مسائل وراثتی و ژنتیکی و در نهایت محیط ذهنی انسان که بر روی ذهنیت انسان تأثیر گذاشته و ذهنیت انسان را شکل می‌دهد (علاوه بر تمام محیط‌های مطرح‌شده، فکر و مغز انسان خود محیطی را تشکیل می‌دهد که متأثر از تمام این محیط‌هاست که به آن محیط ذهنی انسان گفته می‌شود که اگر رابطه درستی بین آن محیط‌ها و ذهن انسان باشد می‌توان گفت که انسان دارای فرهنگ زیستن است). همه این محیط‌ها یک اکوسیستم هستند یعنی اگر هر یک از ذرات مختلف طبیعت که با هم همکاری می‌کنند، از بین بروند بقیه هم از بین می‌روند. عناصر جزء که با یکدیگر هم ساز هستند با یکدیگر یک زیستگاه (یک حلقه) را ایجاد می‌کنند که این حلقه نباید از بین برود زیرا همه در جوار یکدیگر کار می‌کنند. تولیدات باید هماهنگ با نیاز انسان باشد. هر یک از انسان‌ها به نوبه خود بر روی عینیت‌ها اثر گذاشته و می‌تواند در بهبود کیفیت این عینیت‌ها نقش مهمی را ایفا کنند. چنانچه به نظر می‌رسد، بحث فضای معماری و نحوه ادراک آن، یکی از چالش‌برانگیزترین بحث‌های مطرح‌شده در دوران معاصر است. پژوهش‌های بسیاری در رابطه با معیارهای ارزیابی کمی و کیفی فضای معماری، خوانایی در فضا، معنا در فضا و به‌طورکلی همه عواملی که به نوعی با فضا در ارتباط می‌باشند، وجود دارد که غالب این پژوهش‌ها رویکردی پدیدارشناسانه به موضوع دارند. لیکن این بررسی در نظر دارد به‌طور

<sup>۲</sup> Dialectic

<sup>۳</sup> Idea

<sup>۴</sup> Idein

<sup>۵</sup> Concept

<sup>۶</sup> Conceit

مشخص، با ارائه راهکارهایی، مبانی نظری مطرح شده در مورد ادراک فضای معماری را وارد حیطه عملکردی و کاربردی کند که بدین منظور برای وارد شدن به حوزه کاربردی نیاز به علم دیگری به نام "روانشناسی محیط" است. در زمینه مفهوم ادراک میان دانشمندان شرق و غرب اختلاف نظر وجود دارد. نتیجه آراء و بحث فلاسفه غرب این است که میان ادراکات ما و اشیاء خارجی یک رابطه مستقیم وجود دارد. مثلاً در خارج از وجود انسان، محرک‌های فیزیکی مانند امواج صوتی و نوری وجود دارند که اعضای گیرنده ما را متأثر می‌سازند و در ذهن می‌مانند. انسان برای ارتباط با دنیای خارج از این تجربیات حسی استفاده می‌کند و برای سازش با آنها عملاً بهره می‌گیرد و در نهایت، به وسیله عمل ذهن و فعالیت قوای نفسانی است که این تجربیات حسی، تجزیه و تحلیل می‌شوند و اگرچه ما را به ماهیت اشیاء خارجی و دنیای داخلی واقف نمی‌کنند، ولی به اجمال به درک وجود این عناصر خارجی رهنمون می‌سازند. از آن سو به نظر دانشمندان اسلامی، ادراکات انسان از مقوله امور روحی است و از راه عدم انطباق خواص امور روحی بر خواص عمومی ماده، ثابت می‌کنند که یک امر روحی مانند ادراک نمی‌تواند مادی باشد، بنابراین نمی‌تواند تنها بر فعالیت‌های عصبی منطبق گردد. بدین معنی که اگر ادراک حاصل فعل و انفعالات مادی بود باید همیشه با فراهم شدن شرایط مادی تحقق می‌یافت، در صورتی که بسیاری از اوقات وجود فراهم بودن شرایط مادی به سبب تمرکز نفس در امر دیگری ادراک تحقق نمی‌یابد. (ابراهیمی دینانی، ۱۳۸۵: ۱۹۷)

هدف از انجام این پژوهش دستیابی به راهکارهایی عملکردی برای طراحان است که بتوانند با شناخت دقیق‌تر ویژگی‌های حواس انسان، فضاهایی با کیفیت مطلوب‌تر طراحی کنند. این مطالعه در نهایت می‌تواند یک پژوهش برای ارتقاء عملکرد روحی و روانی انسان‌های امروز برای قرار دادن آنها در فضاهایی با کیفیت بالاتر باشد.

## روش

روش تحقیق در این پژوهش، بر اساس روش کیفی و استدلال منطقی استوار است. هم‌چنین مطالعه اسنادی و کتابخانه‌ای اساس بیان، تحلیل، توصیف و تفسیر مطالب موجود در این مقاله را تشکیل می‌دهند. پژوهش کیفی به تفسیر شرایط می‌پردازد و بر نقش محقق به منزله عنصری حیاتی در نتیجه حاصل از تحقیق تأکید خاص دارد. (گروت، ۱۳۸۹: ۸۸) این پژوهش به پژوهشگر امکان آن را می‌دهد که با موضوع تعامل داشته باشد، برای گردآوری، تحلیل و تفسیر داده‌ها از روش‌های انعطاف‌پذیری استفاده کرده و پدیده‌های مورد مطالعه را از دیدگاهی جامع مورد ملاحظه قرار می‌دهد. (حریری، ۱۳۹۰: ۵) گیورژی<sup>۷</sup>، فیلسوف مجارستانی تعبیر مشهور و زیبایی در مورد پژوهش دارد. او می‌گوید: «پژوهش عبارت است از دیدن آنچه که دیگران دیده‌اند و اندیشیدن به آنچه که هیچ‌کس نپنداشیده است». پژوهش به واسطه اکتشافی که انجام می‌دهد، ایده‌هایی که به تأیید می‌رسند یا رد می‌کند، رویدادهایی که پیش‌بینی می‌کند و نظریه‌هایی که توسعه می‌دهد یا کنار می‌گذارد، نقش مهمی ایفا می‌کند که تمامی این کارکردها منجر به توسعه دانش می‌گردند. پژوهش کیفی یکی از تحولات به وجود آمده در زمینه پژوهش در قرن بیستم است. از نظر معرفت‌شناسی ریشه این رویداد به نقد جایگاه ذهن انسان در ایجاد شناخت برمی‌گردد؛ بدین معنی که گفته شده اساساً ذهنیت، فکر و اندیشه انسان یک آینه نیست که آنچه در بیرون است، عیناً در ذهن منعکس شود. ذهن انسان جایگاهی دارد که وقتی داده را از بیرون دریافت می‌کند، شروع به دستکاری، اصلاح و آرایش آن می‌نماید و این ورود به ذهن یا تعامل ذهن با آنچه که از بیرون دریافت می‌کند، اساس بحثی شد که مسائل تاریخی، فرهنگی و اجتماعی، همه و همه در ذهن انسان تأثیرگذار است و معمولاً به محض اینکه ذهن واقعیت‌ها را دریافت می‌کند، شروع به فعل و انفعالات نسبت به آن واقعیت می‌نماید. به همین دلیل است که دو

<sup>۷</sup> Albert Szent Gyorgy

نفر یک واقعیت بیرونی را به دو گونه می بینند و تفسیر می کنند و حتی گاهی دو گونه نتیجه می گیرند. این مبنای همان دخالت‌هایی است که ذهن و مغز در واقعیت‌های خارجی انجام می دهد. پژوهش کیفی با گردآوری داده‌ها و آزمون مشاهدات و گزارش‌ها از زندگی روزمره آغاز می شود. این داده‌ها به گونه‌ای سامان می یابند که با یکدیگر به‌عنوان یک کل پیوند می‌کنند. پژوهش کیفی، هدایت برای اکتشافاتی را عهده دار می‌گردد که دانش اندکی درباره آنها وجود دارد و از این منظر جهت توسعه بدنه دانش بسیار ارزشمند است. (روحانی، ۱۳۸۹: ۱۳)

## یافته‌ها

نخست لازم است به منظور ارائه تعریف مناسبی از ادراک، به بررسی مفهومی که بیشترین پیوند را با ادراک دارد پرداخته شود. واژه فضا در معماری معنای دقیق و واحدی ندارد. تا حدی که شاید بتوان این واژه را یکی از مشکل‌آفرین‌ترین و مبهم‌ترین واژه‌های تخصصی معماری به حساب آورد. (حجت، ۱۳۷۷: ۱۸) با آن که واژه فضا در معماری معنایی وسیع و آشفته دارد ولی از آن سو، در میان تعدد تعاریفی که از این واژه ارائه می شود وجود همیشگی دو عنصر جدانشدنی مشهود است؛ امر عینی و امر ذهنی. آن‌گاه که واژه فضا به معنای "کیفیت" یا "بیان" یا "تأثیر فضا" استعمال می‌شود، به معنایی از فضا که در این بررسی مورد نظر است نزدیک می شود و به برهم‌کنش معماری بر انسان و انسان بر آن توجه دارد. به عبارت دیگر فضا در این معنا نوعی ادراک است، زیرا کیفیت معماری ادراکی است که انسان از خود بنا انتزاع می کند. در هر ادراک دو عنصر اصلی دخیل است: مُدرک (ادراک‌شونده یا امر عینی) و مُدرک (ادراک‌کننده یا امر ذهنی). (حجت، ۱۳۷۷: ۱۸) امروزه از سوی برخی اندیشمندان و به ویژه روان‌شناسان به مسئله "چگونگی درک فضا" مستقل از خود فضا توجه ویژه ای می‌شود. چنین رویکردهایی را باید پیامد روزگار پهنامدرن و اهمیت یافتن درک انسان و چگونگی نگاه او به هستی و جهان ذهنی او دانست. (نقره‌کار، ۱۳۸۹: ۱۷۱) بشر موجودی است که نمی‌تواند بدون ارتباطات زندگی کند. هر فرد زنده به‌طور مرتب به وسیله حواس خود از محیط اطرافش اطلاعاتی به دست می‌آورد و آنها را در مغز خود بررسی می‌کند. بنابراین هر آنچه که اطلاع یا پیامی از خود می‌فرستد "فرستنده" و بشر را که دریافت‌کننده این اطلاع است "گیرنده" می‌نامند. انتقال پیام ممکن است از راه‌های مختلف انجام پذیرد یا به اصطلاح دیگر پیام‌ها می‌توانند از کانال‌های گوناگونی منتقل شوند. مناسب بودن هر کانال برای هر پیام تابع نوع آن پیام است. بشر برای دریافت این پیام‌ها از کانال‌های مختلف که همان حواس اوست استفاده می‌کند. یک فرستنده می‌تواند انواع گوناگونی از پیام‌ها را بفرستد مثلاً یک ساختمان، رنگ ساختمان، جنس نماها، بوی دود و غیره. بشر به‌عنوان گیرنده، این اطلاعات را از طریق حواس پنجگانه اش دریافت کرده و در مغز خود به تجزیه و تحلیل آنها می‌پردازد. در این تجزیه و تحلیل است که عوامل اجتماعی - روانی مانند شخصیت فردی و تجارب شخصی و غیره نقشی اساسی پیدا می‌کنند. گیرنده پیام یعنی انسان باید برای دریافت پیام مجهز باشد. ارگان‌های اندام‌های حسی که مخصوص این کار هستند علائم فیزیکی، شیمیایی و مکانیکی را که دریافت می‌کنند تبدیل به علائم بیوتکنیکی و بیوشیمیایی می‌کنند. ارسطو<sup>۱</sup> نخستین فردی بود که حواس را در پنج حس تعریف کرد: بینایی، شنوایی، بویایی، چشایی و لامسه. اگرچه که هر یک از این حواس وظیفه‌ای ویژه و کاملاً اختصاصی دارد، اما انجام فرآیند ادراک معمولاً تنها با همکاری اندام‌های مختلف انجام می‌شود. ادراک را فرایند آگاه شدن از اشیاء، ویژگی‌ها و رابطه‌ها از طریق اندام‌های حسی تعریف کرده‌اند. در واقع ادراک یعنی تفسیر شدن اطلاعات حسی برای معنی بخشیدن به آنها. (گروتر، ۱۳۸۸: ۴۶)

سابقه اهمیت یافتن بحث ادراک انسان از فضای اطرافش در معماری به حدود قرن هجدهم میلادی بازمی‌گردد،

<sup>۱</sup> Aristotle

زمانی که گوستاو فخنر<sup>۹</sup> در سال ۱۸۶۰ تلاش کرد که ارتباط میان یک محرک حسی به عنوان پیام و تجزیه و تحلیل آن را از طرف گیرنده دریافته و قوانین حاکم بر این رابطه را کشف نماید. (گروتر، ۱۳۸۸: ۱۱۱) فخنر یکی از اولین کسانی است که همراه با وبر و وونت<sup>۱۰</sup> بین تأثیرات ذهنی و تغییرات محرک فیزیکی رابطه برقرار می‌سازد. به این ترتیب مطالعه در اصول ادراک به صورت رشته ای جدید از علوم درآمد و از آن زمان بود که تعبیری تحت عنوان "اصل انتقال پیام" مطرح شد. (ایروانی، ۱۳۸۸: ۲۷) البته باید به موضوع اشاره داشت که بحث ادراک قبل از آن در حیطه روان‌شناسی مورد بحث قرار گرفته بود ولی فردی که آن را وارد حیطه کاربردی نمود، فخنر بود. در این زمینه روان‌شناسان، فیلسوفان و معماران بسیاری کار کرده اند. از میان روان‌شناسان علاوه بر فخنر می‌توان به بارتلت، گرگوری، لاتو، رُوز<sup>۱۱</sup> و از میان معماران به ایتن، ونچوری، چینگ و لاسون<sup>۱۲</sup> اشاره داشت. برای نمونه، در کتاب "فرم، فضا، نظم" اثر فرانسیس.دی.کی.چینگ، توضیح داده شده است که در مورد ادراک کالبدی سطح کف، معمولاً تفکیک سطح زمین یا کف برای متمایز نمودن یک مسیر حرکتی از محل های مکث، حرکت و یا تفکیک یک حوزه عملکردی در داخل یک اتاق یا محیط زندگی است برای مثال ژاپنی ها برای ایجاد تفکیک میان فضای پذیرایی و محل غذاخوری، کف وسط اتاق را فرو رفته طراحی کرده تا حوزه خوردن غذا از سایر قسمت ها تفکیک شود. (چینگ، ۱۳۸۳: ۱۱۸) یا در مورد رایحه، یوهانی پالاسما<sup>۱۳</sup>، فیلسوف فنلاندی معاصر عنوان می‌دارد که یکی از قوی‌ترین ابزارهای برقراری ارتباط انسان بعد از حس بینایی، بویایی است. یک رایحه ویژه ندانسته باعث می‌شود که دوباره وارد فضایی شویم که حافظه بصری آن را به کل فراموش کرده است و یا اینکه هر شهری طیف ذائقه و بویایی خاص خود را دارد، بازارهای قدیمی بیش از هر چیز تمامی احساسات انسان را برای برقراری ارتباط با فضای اطرافش به کار می‌گرفتند. (پالاسما، ۱۳۹۰: ۶۷)

پدیده ادراک پدیده‌ای ذهنی است که در طی آن تجارب حسی معنی دار می‌شود و از این طریق انسان روابط امور و معانی اشیاء را در می‌یابد. این عمل به اندازه‌ای سریع در ذهن آدمی صورت می‌گیرد که همزمان با احساس به نظر می‌رسد. در این عمل تجارب حسی، مفاهیم و تصورات ناشی از آن، انگیزه فرد و موقعیتی که در آن ادراک صورت می‌گیرد دخالت می‌کنند. بنابراین زمانی می‌توان به مطالعه ادراک از طریق حواس پرداخت که متغیرهای حسی را بلیت نگاه داشت و در مجموعه فرآیندها پاسخ خاصی را متمایز ساخت. تمام اطلاعاتی که از جهان پیرامون درک می‌شوند، از طریق حواس بدست می‌آیند. حواس، انسان را از خطرات احتمالی آگاه می‌سازد و اطلاعات لازم را برای تفسیر رویدادها و پیش بینی آینده در اختیار او می‌گذارد. هم‌چنین از راه حواس است که لذت و درد احساس شده و رنگ‌ها تشخیص داده می‌شوند. همه این اطلاعات کمک می‌کنند تا فرآیندهای پیچیده تری چون ادراک شناخت شوند. در واقع بدون حواس این فرآیندها نیز اتفاق نخواهد افتاد و انسان نخواهد توانست توانایی‌های دیگر ذهنی خود را به‌کار بگیرد. انسان به کمک گیرنده‌های حسی خود از وجود واقعیات دنیای خارج یا داخل مطلع می‌گردد. این احساس پس از تفسیر و تعبیر به ادراک می‌انجامد و تکامل این ادراک به شناخت برخی پدیده‌های عالم هستی ختم می‌گردد. (ایروانی، ۱۳۸۸: ۱۸)

ادراک محیط یعنی انسان بودن یعنی تلاش دائمی برای درک... می‌توان گفت اصلی‌ترین نقش در فهم انسان از محیط

<sup>۹</sup> Gustav Theodor Fechner

<sup>۱۰</sup> Max Weber & Wilhelm Maximilian Wundt

<sup>۱۱</sup> Frederic Bartlett, Richard Gregory, Senu Lato & William Rose

<sup>۱۲</sup> Johannes Itten, Venturei, Ching & Lawson

<sup>۱۳</sup> Juhani Pallasmaa

را ادراک محیط داراست. ادراک به طور اعم، به معنای علم و آگاهی انسان از جهان بیرون و دنیای درون اوست و از دیرباز به عنوان اساس شناخت و شناسایی انسان موضوع بحث فلاسفه بوده است. عوامل موثر بر ادراک انسان عبارتند از: وضع روحی انسان در آن لحظه و حال و هوای محیط در زمان ادراک - خلق و خوی شخصی که چیزی است نقش گرفته و ساخته شده از تمامی تجربیات و وقایع گذشته شخص بیننده - عوامل موروثی و زمینه اجتماعی، روانی یعنی عواملی که نه از طریق یادگرفتن به وجود آمده‌اند و نه از راه تجربه - عوامل شخصی مانند تجربه‌های شخصی، سن، جنس، تعلیم و تربیت - عوامل فرهنگی - عوامل فیزیکی. در این راستا مفهومی با عنوان استرس‌زای محیطی مطرح می‌شود که عبارت از یک عنصر محیط فیزیکی که به علت تهدیدآمیز بودن، واکنش عاطفی منفی ایجاد می‌کند. عوامل استرس‌زای محیطی عواملی هستند که با ایجاد استرس در فرد در طولانی مدت باعث کاهش قابلیت‌های فرد خواهند شد. برخی از این عوامل مانند سروصدا تأثیر آنی و لحظه ای بر کارایی فرد دارند، اما برخی دیگر مانند آلودگی هوا اثرشان در طولانی مدت پدیدار خواهد شد. برخی از این عوامل عبارتند از: سروصدا، ازدحام و غیره. تقریباً برای هر فردی تجربه کلافه شدن بر اثر سروصدا، گرما یا رطوبت و شرحی شدن هوا پیش آمده است. از سویی دیگر گاهی اتفاق افتاده که با ورود به فضا یا مکانی بدون اینکه دلیل خاصی داشته باشد احساس دلهره و اضطراب کنید. در روان‌شناسی محیط مورد نخست با عنوان استرس زاهای محیطی شناخته می‌شوند. عوامل استرس‌زای محیطی عواملی هستند که معمولاً به علت تهدیدآمیز بودن ایجاد واکنش عاطفی منفی می‌کنند. شدت این واکنش در افراد مختلف متفاوت است. ادراک محیط نقش زیادی در ایجاد احساس استرس دارد. بخشی از عوامل موثر بر ادراک شخصی است مانند تجارب، ژنتیک و غیره. جدا از عوامل شخصی که بر نحوه ادراک فرد از محیط به عنوان فضایی استرس‌زا نقش دارد، برخی عوامل ادراکی هستند که ممکن است افراد را درباره محیط اطراف دچار اضطراب کند. آزمایشات نشان داده‌اند که انسان در صورتی که در حالت بی‌خبری مطلق از محیط اطراف باشد یا اطلاعات رسیده به فرد از محیط اطراف به حدی کم باشد که وی قادر نباشد شناخت از محیط اطراف خود را گسترش دهد، یا از سویی دیگر حجم اطلاعات رسیده به فرد به حدی زیاد باشد که دیگر قادر به تجزیه و تحلیل و پرداخت اطلاعات نباشد دچار حالات روانی نامطلوب مانند احساس کسالت، وحشت بی‌اساس و کابوس بینی و غیره خواهد شد. (گروتز، ۱۳۷۵: ۱۱) اکنون پس از آشنایی اولیه با مفهوم ادراک، به بررسی معنایی علم روان‌شناسی محیط از دیدگاه‌های مختلف و نقش ادراک در آن پرداخته می‌شود.

طی بیست سال اخیر، رشته روان‌شناسی نیز مانند سایر رشته‌های علمی به تأثیر انسان بر محیط و تأثیر متقابل محیط بر انسان بی‌توجه نمانده و به یافته‌های علمی چشمگیری دست یافته است. برخی عقیده دارند قدمت روان‌شناسی محیطی به اندازه قدمت خود رشته روان‌شناسی است، ولی معمولاً کوشیده شده است برای آن تاریخچه مشخص‌تری بیان شود. گیفورد، اگون برونسویک و کورت لوین<sup>۱۴</sup> از پایه‌گذاران این رشته می‌باشند. در دهه‌های ۶۰ و ۷۰، پژوهش‌هایی که به بررسی تأثیر متقابل محیط و انسان اختصاص داده می‌شدند، به عنوان بررسی‌های تخصصی رشته‌های روان‌شناسی محیطی، روان‌شناسی زیست‌محیطی یا علوم محیط رفتاری منتشر شدند. گرامان<sup>۱۵</sup> به سال ۱۹۷۶ برای تعریف و تحدید روان‌شناسی محیطی از عناوین دیگر، به بررسی تاریخ روان‌شناسی می‌پردازد. وی روان‌شناسی محیطی را مکمل روان‌شناسی عمومی فاقد محیط می‌داند. هم‌چنین به عقیده وی در روان‌شناسی سنتی به ابعاد محیطی و فرهنگی توجه کافی نشده است و این پدیده موجب پیدایش رشته روان‌شناسی محیطی شده است. (مرتضوی، ۱۳۸۰: ۲-۵) از افراد دیگری که در این حیطه به ارائه تعاریف و نظریات پرداخته‌اند، می‌توان گیفورد را

<sup>۱۴</sup> Aeon brunswick & Kurt Lewin

<sup>۱۵</sup> Northrop Grumman

نام برد. او در کتاب خود روان شناسی محیطی را «بررسی متقابل میان فرد و قرارگاه کالبدی وی» تعریف می کند. (Gifford, 1997: 10) وی معتقد است در چنین تأثیر متقابلی، فرد محیط را دگرگون می کند و هم‌زمان، رفتار و تجارب وی توسط محیط دگرگون می شود. با توجه به تعاریف و آراء مطرح شده آنچه روان شناسی محیطی را از سایر شاخه های روان شناسی مجزا می سازد، بررسی ارتباط رفتارهای متکی بر روان انسان و محیط کالبدی است. (مطلبی، ۱۳۸۰: ۵۴) زمینه های کاربردی این دانش، به گونه ای موثر می تواند در خدمت طراحان و معماران قرار گیرد و یافته های حاصل از آن در فرآیند طراحی معماری نقش مهمی ایفا نماید. رفتار و عملکرد افراد در محیط به میزان قابل توجهی از شرایط و عوامل کالبدی - معماری آن محیط تأثیر می پذیرد و لذا می توان با بهره گیری از قابلیت های محیطی، رفتارهای کاربران را در جهت نیل به اهداف مورد نظر طراحان هدایت نمود که از چنین رویکردی با عنوان رویکرد تأمین فرصت ها در دانش روان شناسی محیطی یاد شده است. (دانشپور، ۱۳۸۸: ۳۱ و ۳۲)

روان شناسی محیط از ابتدای دهه ۶۰ قرن بیستم به وجود آمد. ابتدا در سال های ۱۹۶۰ - ۱۹۷۰ اولین کار روان شناسی محیط این بود که آثار محیط فیزیکی و اجتماعی را بر افراد بفهمد. اما از دهه ۱۹۸۰ به بعد به بررسی نقش افراد بر محیط نیز پرداخت. از جمله سرفصل های این شاخه از روان شناسی، قلمرو و رفتار قلمرویی، تراکم و ازدحام و استرس زاهای محیطی است. این رشته از روان شناسی شاخه ای است میان رشته ای که با معماری، معماری منظر و طراحی شهری رابطه ای نزدیک دارد. روان شناسی محیطی مطالعه پیچیده بین مردم و محیط اطرافشان است. به اعتقاد گیفورد، روان شناسی محیطی با شاخه اصلی روان شناسی تفاوت دارد زیرا به محیط فیزیکی روزمره می پردازد. این علم چارچوبی از نقطه نظرات، تحقیق ها و فرضیات را فراهم می آورد که می تواند به ما در درک بهتری از روابط متقابل انسان و محیط اطراف کمک کند. با استفاده از این دانش می توان پیش از طراحی و ساخت، ارزیابی هایی را انجام داد که بهترین ابزار برای طراحان حرفه ای به حساب می آید. اگر انسان بداند چه چیز در گذشته عملکرد بهتری از خود نشان داده است، برای طراحی بهتر در آینده آمادگی بیشتری خواهد داشت. با استفاده از تئوری های کنترل می توان مشاهده کرد که محیط نقش اساسی را در شکل گیری احساس ارزش ها و توانمند ساختن افراد و گروه های مختلف ایفا می کند. فرضیه فضای قابل دفاع پیش بینی می کند که تغییرات مشخصی در طراحی فضاهای مسکونی که باعث کاهش فضاهای شهری عمومی و افزایش طبیعی نظارت، بازبینی و حس مالکیت توسط ساکنین می شود، باعث کاهش جرم خواهد شد. در محله هایی در اوهایو و نیویورک با در نظر گرفتن این امر در طراحی و توجه به فضاهای قابل دفاع، نرخ جرم کاهش یافته است. نمونه دیگر پارکی در یکی از محلات سیاتل می باشد که ساکنان محله نهایت مراقبت و نگهداری را از پارک محله خود انجام می دهند. شهروندان نقش فعالی را در از بین بردن علف های هرز، تمیز کردن مسیرها و به طور کلی مراقبت از سلامت پارک ایفا می کنند. در اصل آنها پارک را متعلق به خود می دانند. آپتون<sup>۱۶</sup> در پاسخ به سوال رابطه عین و ذهن در معماری منظر چیست، توضیح می دهد که برداشت و تفسیر مردم از طراحی منظر فراتر از منظره یا فرم فیزیکی محل می باشد. او معتقد است برداشت های ما نتیجه ای از مشاهدات ما می باشد. یعنی چیزهایی است که هر یک از ما در یک زمان یا مکان مشخص دیده ایم و یا عدم مشاهده است که برداشت ما از طریق سایر راه های ناملموس می باشد. وی می افزاید دیدن همیشه به معنای باور کردن نیست. زیرا ما منظره را به غیر از چشمانمان از طریق سایر اندام های حسی مان نیز تجربه می کنیم. به عنوان مثال تجربیات شخصی و نقطه نظرات ما که هیچگونه ارتباطی به منظره مشاهده شده ندارند چگونگی دید ما از منظره را تحت تأثیر قرار می دهند. مطلب اصلی که آپتون می خواهد بیان کند این است که اگر می خواهیم رفتار انسان را

---

<sup>۱۶</sup> Gifford Lane Upton



درمقابل محیط بفهمیم باید ابتدا ذهن و عین را در منظره درک کنیم . کلر مارکوس<sup>۱۷</sup> معتقد است خاطرات محیطی، زندگی ما را به طُرق مختلف تحت تأثیر قرار می دهد. اینها احساس ارتباط با گذشته، احساسی از کنترل، اعتماد به نفس و احساسی از هویت را باعث می شود. به عقیده برخی از کارشناسان، شهرسازان علاوه بر توجه به ارزش کاربری زمین، باید به ارزش های احساسی، عاطفی و روانی آن نیز توجه کنند . آنها معتقدند برای انجام این امر، شهرسازان باید روابط و دیدگاه های مختلف مردم را راجع به زمین و سایت پروژه بدانند . به عنوان مثال بازدیدکنندگانی که حالت رهگذری دارند ارزش یک محیط را در داشتن امکاناتی از قبیل ماهیگیری، دوچرخه سواری و غیره می دانند در حالیکه کسانی که دلبستگی عاطفی به منطقه دارند ارزش محل را در خاطرات یا زمانی که در آنجا گذرانده اند می دانند. در عین حال دسته سومی نیز وجود دارند که برای هر دو مورد فوق ارزش قائلند. اگر شهرسازان، هر دو گروه و نیازهای آنها را درک کنند، می توانند با رعایت توازن و تعادل تصمیمات بهتری را اتخاذ نمایند . نتایج مطالعات نشان می دهد که برخی از فاکتورهای تأثیرگذار در دلبستگی و علاقه عبارتند از : جنسیت، سن، خاطرات بچگی، مذهب، سیاست، طبقه اجتماعی، ملیت، فرهنگ، تفاوت های شهری و غیرشهری، روحیات و ارزشها و تحصیلات و فعالیت ها. شناخت محیطی منجر به فهم این امر می شود که چگونه اطلاعات راجع به محیط فیزیکی اطراف تهیه، آماده، ذخیره و فراهم شود . این مقوله شامل شناخت فضایی، که به انسان در جهت یابی در محیط کمک می کند و شناخت غیرفضایی که دربرگیرنده خاطرات و مدل های ذهنی است می باشد. فرد با استفاده از ساده سازی، پیرایه گیری و حذفیات متوجه می شود که مردم محیط پیرامون خود را چگونه می بینند و چه المان هایی برایشان مهم است . برخی روشها به فرد می آموزد که لازم نیست تمام اطلاعات را مانند یک نقشه به خاطر سپرد. به جای آن می توان آموخت که اطلاعات را برحسب نیاز خود و به گونه ای خلاصه در ذهن خود نگاه داشت. انسان ممکن است اطلاعات را ساده کرده، تغییر داده و یا حذف کند لیکن تمام این کارها در راستای برآوردن نیازهای شخصی او انجام می گردد. بحث درباره باور جزمیت معماری ریشه های آن و عواقب پیروی از این باور، بخش عمده ای از ادبیات روان شناسی محیط را تشکیل می دهد. پیمایش آنها جای دیگری را طلب می کند. آنچه در این مختصر قابل ذکر است این است که برای فرار از دام جزمیت معماری باید میان محیط بالقوه یعنی محیطی که در ذهن معمار وجود داشته و با آرمان های او آمیخته است و محیط بالفعل یعنی محیطی که در عمل ساخته شده و مورد بهره برداری مردم قرار می گیرد تفاوت قائل شد . هر محیط بالقوه قابلیت تبدیل به محیط بالفعل را نخواهد داشت، مگر اینکه برای شرایط فرهنگی - اجتماعی آن نیز برنامه ریزی شود.

روان شناسی محیطی زیرمجموعه ای از علوم رفتاری است. علوم رفتاری علاوه بر روان شناسی شامل دانش هایی چون انسان شناسی، جامعه شناسی و حتی علوم سیاسی و اقتصاد است. اما به هر حال، روان شناسی محیطی به عنوان شاخه ای از روان شناسی که معماران نیز سهم عمده ای در رائه و توسعه آن داشته اند به مطالعه رفتارهای انسان در رابطه با سکونتگاه هایش می پردازد. روان شناسی محیطی رابطه انسان با محیط کالبدی و تأثیرات این دو بر یکدیگر را به گونه ای مورد بررسی قرار می دهد که ارزشها، نگرشها و احتیاج های او مورد توجه قرار گیرد و به موضوعاتی که در تشریح رفتارهای مردم نقش اساسی دارند مانند ادراک، شناخت و رفتارهای فضایی می پردازد. لذا روان شناسی محیطی به مطالعه تجربه فردی و جمعی مردم از مکان ها نیز که از نوع رفتارهای بنیادین انسان می باشد، علاقه مند است. ادراک انسان از محیط از محوری ترین مقولات در روان شناسی محیطی است. ادراک محیطی فرآیندی است که از طریق آن انسان داده های لازم را بر اساس نیازش از محیط پیرامون خود برمی گزیند. لذا ادراک، فرآیندی

---

<sup>۱۷</sup> Keller Markos

هدفمند است و به فرهنگ، نگرش و ارزش حاکم بر تفکر ادراک کننده بستگی دارد. (مُطَلَبی، ۱۳۸۰: ۵۵)

## بحث

همانطور که ذکر شد عواملی که علاوه بر حواس بر روی ادراک انسان از محیط تأثیرگذارند عبارتند از : محیط طبیعی، محیط اجتماعی، محیط اقتصادی، محیط فرهنگی، محیط انسان ساخت (شهر) و معماری، مسائل ارثی و ژنتیکی و در نهایت محیط ذهنی انسان که بر روی ذهنیت انسان تأثیر گذاشته و به آن شکل می دهند. حال از میان موارد ذکر شده به بررسی برخی از مهمترین عوامل مرتبط و تأثیرگذار بر ادراک انسان پرداخته می شود.

**محیط طبیعی:** طبیعت به عنوان پدیده ای که انسان را به طور همه جانبه دربرگرفته است، تأثیرات بسیاری بر همه جنبه های حیات او می گذارد. از این رو انسان همیشه تعاملی تنگاتنگ با طبیعت و محیط پیرامون خود داشته و خود نیز نقش موثری در شکل دهی به آن ایفا کرده است. بشر در جوامع اولیه به دلیل وجود همین نزدیکی هیچ وقت متوجه نقش عظیم طبیعت در سلامت روحی و روانی خود نشده بود. به تدریج رشد زندگی شهری و وابستگی بشر به زندگی ماشینی، او را از درک احساس و عواطف محیط پیرامون و آسایش حاصل از کیفیت های موجود در محیط طبیعی دور ساخت. در عین حال رشد صنعت، شهرها و پیدایش نیازهای جدید او را مجبور به دخالت و بهره برداری های بی رویه از طبیعت کرده است. با رشد این روند اثرات منفی جسمی و روانی آن به تدریج بر بشر آشکار گشت و رشته هایی مانند روان شناسی محیط، جامعه شناسی شهری، رفتارشناسی فردی و گروهی، در بُعد روانی و گروه های حفاظت از محیط زیست، در بُعد سیاسی به وجود آمدند تا به بررسی و حل این معضلات بپردازند. به وسیله این علوم بشر متوجه تأثیر مثبتی که طبیعت در روح، روان و جسم او به جای می گذارد، شده است. حال به تاریخچه مختصری از رابطه انسان با طبیعت اشاره می شود. در ابتدا انسان طبیعت را عنصری مقدس می دانست که برای بقا باید هماهنگ با آن زندگی کند و به آن تعرضی نداشته باشد. پس هدف پیش بینی و مهار اشیاء در جهت درک معنای وجودی آنها بود. این رابطه از طریق محیط های همساز با اقلیم بازتاب داده می شد. این رویکرد در قرن شانزدهم و هفدهم میلادی اساساً تغییر یافت. افرادی مانند گالیله، دکارت و بیکن<sup>۱۸</sup> شروع به فرموله کردن طبیعت و سنجش آن با معیارهای علمی پرداختند. در نتیجه هدف علم که کسب خرد و هماهنگی با طبیعت بود از این دوران به کسب دانش برای مهار طبیعت و بهره برداری از آن تغییر پیدا کرد. انقلاب صنعتی که در اثر این انقلاب های فکری در جوامع انسانی رخ داد باعث افزایش میزان شهرنشینی و افزایش نیاز به منابع طبیعی شد که این عوامل جدایی انسان از طبیعت و هم چنین تخریب و آلودگی آن را باعث شدند. با مشخص شدن تأثیر منفی این روند در سلامت فیزیکی و روانی جوامع انسانی، جنبش های مختلفی برای برقراری پیوند دوباره انسان و طبیعت به وجود آمدند که راهکارهای مختلفی از برگشت انسان به محیط طبیعی تا ایجاد این محیط در دل زندگی شهری انسان را در برمی گرفت. (یو، ۱۳۸۲) انسان همواره در تعامل با محیطی است که خود جزئی از آن به شمار می رود و از آنجا که یک رفتار اجتماعی در خلأ رخ نمی دهد و نیازمند بستری برای روی دادن است، بنابراین رابطه انسان و محیط به صورت یک رابطه رفت و برگشتی و تعامل مورد نظر است. در یک تعریف "روان شناسی محیط به تجربه و آزمایش تعاملات محیط و رفتار انسانی می پردازد" (کامل نیا، ۱۳۸۹: ۶۲)

طبیعت در سلامت روانی نیز موثر است. در این دنیای پرتنش و اضطراب ما نیازمند حضور فضاهای طبیعی در زندگی خود هستیم تا ما را به زندگی لذت بخش و آرام طبیعی بازگردانند. ما نیازمند آنها هستیم تا ما را بار دیگر به آرامش و امنیت زندگی امیدوار سازند. از منازل گاه گلی و سنتی روستاهای دورافتاده که با چند شمعدانی با گل های

<sup>۱۸</sup> Galileo Galilei, René Descartes & Francis Bacon

سرخ و ارغوانی را در کنار پنجره جای داده اند تا سرخس آویخته شده از سقف آشپزخانه‌ای در آسمانخراش شهری می‌توان آموخت. گیاهان اولین و آخرین پناهگاه انسان برای آرامش و آسایش خواهند بود. برای نمونه به بررسی اثرات رنگ سبز در گیاهان پرداخته می‌شود: گیاهان به رنگ سبز هستند، رنگ آرامش و آسایش. در کتاب رنگ اثر اچ وارلی<sup>۱۹</sup> رنگ سبز چنین توصیف شده است: در این سیاره سبز، سبز رنگ برگ، رنگ سکوت پایدار طبیعت و رنگ تولد دوباره بهار است. در ادامه در مورد اثر شفابخش رنگ سبز می‌نویسد: اعتقاد به اثر شفابخش رنگ سبز بر روی چشم از زمان‌های دور مورد توجه بوده است: در مصر باستان از مرمر سبز «مالاکیت» به‌عنوان محافظ بر روی چشم استفاده می‌کردند (مطلوبی، ۱۳۷۸). از سال ۱۶۷۸ میلادی سالن‌های تئاتر در پشت صحنه نمایش دارای اتاقی به‌نام اتاق سبز بودند و اعتقاد بر این بود که رنگ سبز اتاق و دکور باعث استراحت و آسایش چشم بازیگران از نور خیره‌کننده صحنه خواهد شد (مطلوبی، ۱۳۷۸). سبز آرامش‌بخش‌ترین رنگ برای چشم انسان است. عدسی چشم رنگ سبز را به طور خیلی دقیق روی شبکیه چشم متمرکز می‌کند. هنگام روز زمانیکه تعداد زیادی سلول دریافت‌کننده نور کنار هم فعال هستند حساسیت زیادی به نور سبز مایل به زرد از خود نشان می‌دهند. شاید ارتباط این رنگ با ثبات و آرامش ناشی از درک دریافت راحت آن باشد. از طرفی گیاهان و انسان در یک رویه مثبت با هم عمل می‌کنند به‌طوری‌که یک سود هیجانی مثبت نصیب انسان می‌شود. (افتخاری، ۱۳۷۹: ۶۷) پرورش بُن‌سای<sup>۲۰</sup> (درختان بزرگ به شکل یک درخت کوچک)، بارزترین و شخص‌ترین دلیل برای استفاده از گیاهان در نقش نمادین است. برای افرادی که بُن‌سای را به راحتی درک می‌کنند، تنها دیدن یکی از آنها کافی است تا آن را به صورت ذهنی و هیجانی در کنار دریا، کوه‌ها، جنگل و یا سایر مکان‌های طبیعی قرار دهد. در اینجا فرد قادر است با طبیعت ارتباط برقرار کرده و از نیرو و قدرت درونی نهفته در آن بهره‌مند شود. گیاهان دارای نقش‌های حسی نیز می‌باشند. گیاهان به حالت و خلق و خوی خاص در محیط‌های داخلی کمک می‌کنند. این کار توسط انواع گیاهان که با عطر، منظره و بافت خود حالت خاصی را در اطرافیان بسته به شخصیت و تجربه گذشتگان ایجاد می‌کنند انجام می‌شود. مثلاً نخل‌ها، ارکیده‌ها و گیاهان رونده گرمسیری ممکن است آرامش حاکم بر نواحی گرمسیری را تداعی کنند. بیشتر درک‌های حسی از گیاهان لمسی و دیداری است. البته درکی که از گیاهان در ذهن ایجاد می‌شود بستگی به خود شخص دارد. یک حس و درک خاص از یک گیاه در تمام افراد ایجاد نمی‌شود. (افتخاری، ۱۳۷۹: ۶۷) نقش گیاهان به‌عنوان معماران پنهان نیز حائز اهمیت است. گیاهان به صورت‌های مختلف در نقش معماری ظاهر می‌شوند، از جمله ایجاد سد دیداری، مخفی کردن جزئی از منظره، تقسیم فضا به بخش‌های کوچکتر، به‌عنوان مثال در ساختمان‌ها و دفاتر اداری بزرگ که فاقد دیوار دائمی هستند، طراحان داخلی از گیاهان برای تعریف و تقسیم محیط داخلی بهره می‌گیرند. سایر موارد در استفاده معماری از گیاهان عبارتند از: تعدیل و ملایم کردن خطوط خشن و سخت، پوشش مناظر نامطلوب در داخل یا بیرون، پوشش جزئی مناظر دلپسند برای تشویق تهییج‌بیننده برای دیدن آن، پوشش کامل محوطه برای ایجاد محیط خلوت با مسدود کردن دید از اطراف. (افتخاری، ۱۳۷۹: ۶۷) گیاهان ایفاگر نقش‌های مهندسی نیز می‌باشند. از گیاهان به‌خصوص در داخل بنا برای حل مسائل و مشکلاتی مانند سر و صدا، نورهای خیره‌کننده، تهویه و پاکیزه نگاه‌داشتن هوا می‌توان استفاده کرد. با قراردادن گیاهان در کنار پنجره‌های جنوبی به‌خصوص اگر رو به خیابان باشند، می‌توان علاوه بر کاهش نور آفتاب، از میزان سرو صدای ورودی به ساختمان نیز کاست و هم‌اینکه یک جریان هوای مطبوع و ملایم به داخل ساختمان ایجاد کرد. (افتخاری، ۱۳۷۹: ۶۸) و در نهایت نقش‌های زیبایی‌شناختی گیاهان: گذشته از همه فوایدی که گیاهان در زندگی ما دارند، آنها باعث

<sup>۱۹</sup> Colorful Warli Painting

<sup>۲۰</sup> Bonsai

ایجاد محیطی زیبا در زندگی ما می شوند. این نکته به خصوص در محیط های بسته شهری که ارتباط آنها با محیط های زیبای طبیعی کمتر است نمود پیدا می کند. ارضای نیاز ما به دیدن زیبایی و ایجاد آرامش از دیگر نقش های ایفا شده توسط گیاهان در محیط اطراف ما است.

**محیط اجتماعی:** عمده ترین عوامل محیطی و معمارانه ای که بر رفتار افراد در محیط کار تأثیر ویژه ای دارد عبارتند از: میزان روشنایی، سروصدا، آب و هوا و شرایط اقلیمی، تراکم جمعیت و تداخل فواصل روانی، رنگ، فضای سبز، مبلمان داخلی فضا، شکل فضا، رایحه، فرم ساختمان.

**میزان روشنایی:** افزایش قدرت بینایی، ادراک دقیق تر، تشخیص بهتر رنگ ها، تمییز اجزاء و حرکات آسان تر، یکنوایی، افزایش تمرکز نیروهای انگیزشی فرد بر فعالیت، کاهش خستگی اندام های حسی - حرکتی، نور سفید باعث بهبود خلق و خوی انسان می شود.

**سروصدا:** صدای بلند باعث سردردهای مزمن، ناراحتی های معده، بیماری های قلبی - عروقی، افزایش فشار خون، بی حوصلگی، خستگی، ناهنجاری های اجتماعی، اختلالات خانوادگی، ناراحتی های فکری، فراموشی و عصبانیت می شود.

**آب و هوا و شرایط اقلیمی:** آب و هوای سرد مردم را فعال و سخت کوش می کند. احتمال انجماد باعث ایجاد حس ناامنی می شود و در یک محیط سرد فرد باید به طور مداوم کار کند تا بدنش را گرم نگه دارد. مردمی که در نواحی سردسیر زندگی می کنند باید برای زندگی شان از قبل برنامه ریزی کنند. غذا و وسایل گرمایی ذخیره کنند و لباس ها و کفش های مناسب برای زمستان فراهم سازند. محیط نامساعد و دشوار، مردم را پرخاشگر و جسور می کند. مردم اینگونه محیط ها مردمی عملگرا بار می آیند و رویکرد آن ها به محیط، تجاوزگرانه، رقابت جویانه یا بهر هردارانه است. گفته می شود که علم و فناوری، نتیجه این نوع رویکرد به محیط است. در نقطه مقابل، مردمی که در آب و هوای گرم زندگی می کنند، معمولاً آدم هایی غیرفعال و کم توجه هستند. ویژگی این نوع خلق و خو، تنبلی و سستی است. کارکردن در فضاهای بسیار گرم، به خاطر عرق کردن و زود خسته شدن، ناخوشایند است. در مناطق استوایی، فصل ها تفاوت ها چندانی با هم ندارند و استخراج منابع در طول سال آسان است. این نوع آب و هوا گرایش به تسلیم شدن، دست برداشتن و پذیرفتن شرایط را تقویت می کند و رویکرد به محیط، همراه با ترس و خرافات است. آب و هوای معتدل، مردمی با خلق و خوی خالص و معتدل بار می آورد. ویژگی این نوع خلق و خو، آگاهی از خود و رابطه با محیط است و بینشی که نسبت به نقش محیط در بهبود زندگی دارد، باعث احساس نیاز به حفظ محیط طبیعی می گردد. ویژگی خلق و خوی معتدل کل گرایی، شهودی بودن و متوازن بودن است (انصاری، ۱۳۸۹: ۱۰۵).

**تراکم جمعیت:** طراحی مناسب یک فضای معماری نقش بسزایی در رعایت فواصل روانی دارد. افزایش تراکم جمعیت در یک فضا باعث تداخل در فواصل روانی می شود که عوارض و ناهنجاری هایی را به همراه خواهد داشت و باعث پایین آمدن بازدهی فعالیت می شود.

**رنگ:** متناسب بودن نوع کاربری فضاها با نوع رنگ به کاررفته در معماری و هم چنین سایر تجهیزات به کاررفته در آن فضا می تواند نقش ویژه ای در بالابردن کارایی و بازدهی آن فضا داشته باشد. رنگ ها مانند شمشیر دولبه هستند. به عنوان مثال رنگ گرم در جایی که تابش شدید و مستقیم وجود دارد، باعث می شود که ساختمان بیش از حد نیاز گرم شود. بنابراین باید به محیطی که در آن رنگ به کار می رود توجه کافی نمود.

**فضای سبز:** انتخاب نوع گیاه و گل باید متناسب با کاربری و نوع فعالیت ساختمان باشد.

**مبلمان:** تطابق محیط کار با فیزیولوژی و ارگونومی بدن انسان بسیار حائز اهمیت است. وسایل و تجهیزات فضای کار و ملزومات آن باید با وضعیت فیزیولوژی افراد، جهت بدست آوردن بازدهی و کارایی مناسب تطابق داشته

باشد. تجهیزات کار، نحوه نشستن و استفاده از هر یک از ملزومات محیط کار باید به لحاظ ارگونومی (تطابق محیط کار با فیزیولوژی بدن) مطابقت داشته باشد تا از بروز بیماری های ناشی از محیط کار در افراد پیشگیری شود. مشکلات درد گردن، دیسک کمر و زانوها از جمله شایع ترین بیماری های شغلی می باشد. آموزش رعایت استانداردهای محیط کار قبل از استخدام، یکی از ملزومات محیط های کاری به حساب می آید. در حال حاضر در بسیاری از کشورهای پیشرفته دنیا، فرهنگ استفاده از ابزار و وسایل متناسب با فیزیولوژی بدن از دوران مدرسه به دانش آموزان آموخته می شود. اما در کشورهای در حال توسعه و جهان سوم، بیماریهای شغلی یکی از معضلات اصلی شاغلین است (انصاری، ۱۳۸۹: ۱۰۵).

**شکل فضا:** اشکال دارای خصوصیت گویا و معنی دار نظام زیبایی شناختی خود هستند. وزن حجم قرمز با شکل سنگین و ساکن مربع مطابقت دارد. مثلث با زوایای حاد و تند، تأثیر ستیزه جویی، پرخاش و تهاجم را ایجاد می کند. دایره برعکس مربع، احساسات را ملایم و معتدل می کند و حس آرامش و حرکت آرام و آهسته را القاء می کند. **بویایی:** رایحه مناسب در اکثر فضاها باعث ادراک مناسب و بهینه محیط و هم چنین آرامش می شود. تأثیر رایحه های طبیعی از گذشته های دور بر انسان پوشیده نبوده، جهت به هوش آوردن بیماران از خاصیت به هوش آوری گل رس استفاده می کرده اند. شست و شوی کعبه برای مناسک حج هر سال با گلاب خالص کاشان انجام می پذیرد. چه بسا خاصیت آرامش بخش گلاب، مومنین را برای یک عبادت دلچسب آمیخته می سازد. استفاده از حس بویایی برای فروش بیشتر، نویددهنده یک رقابت تنگاتنگ در آینده به شمار می رود. علاوه بر تأثیر خوشبند رایحه ها، می توان از آنها به صورت کاربردی جهت بهینه سازی محیط، به نحو موثر بهره برد (انصاری، ۱۳۸۹: ۱۰۵).

**فرم ساختمان:** فرم مناسب باعث ادراک بصری بهتری از فضا و تأثیر مطلوب بر فعالیت انسان و بالا رفتن بازدهی کاری می گردد.

**محیط اقتصادی:** در مورد محیط اقتصادی موضوع این است که بتوان چرخه توزیع و چرخه مصرف و چرخه تولید با کیفیت مطلوب ایجاد نمود به طوریکه به تعداد انسان ها شغل وجود داشته باشد. یعنی به این صورت که ابتدا تولید (نحوه تولید)، سپس مصرف، توزیع و در نهایت کیفیت اشتغال و بازارکار مطرح می شود و البته پس از آن کنترل مهاجرت ها. خود مهاجرت ها شامل انواع مختلفی هستند؛ از روستا به شهرهای کوچک، از شهرها به کلان شهرها و از کلان شهرها به شهرهای توسعه یافته. که این نوع مهاجرت ها محیط مصنوع را تخریب می کنند و ایجاد حاشیه نشینی شده و مشکلات ساختاری به وجود می آید، این عوامل رابطه بین اقتصاد و شهر و معماری را نشان می دهد. همواره بین انواع محیط رابطه وجود دارد مثلاً اگر محیط اقتصادی دچار مشکل شود در محیط اجتماعی نیز اختلال ایجاد می شود و همگی بر کیفیت ادراک انسان اثر می گذارند و انسان نیز بر آنها اثر می گذارد. انسان زائیده محیط است و محیط هم زائیده انسان است.

**محیط فرهنگی:** فرهنگ ذخیره انسان و فرهنگ جامعه ای که در آن شکل گرفته بر روی ادراک وی از محیط اطرافش موثر است. برای نمونه قومی از سرخپوستان آمریکایی وجود دارند که ادراک آنها از رنگ به صورت مجموعه ای و یکجا است، بدین معنا که آنها توانایی تشخیص رنگ ها را به صورت طیفی ندارند زیرا از کودکی در تهیه صنایع دستی منطقه با مجموعه رنگ ها سروکار داشته و برای هر مجموعه رنگ نام خاصی را در نظر می گیرند. **محیط انسان ساخت (شهر) و معماری:** در این رابطه می توان به عواملی چند اشاره داشت. نشانه ها دو دسته اند، نشانه های ذهنی مثل بوی قورمه سبزی که به یاد مادر بزرگ می افتیم و نشانه های عینی مانند برج آزادی. در معماری اکثر جاهای دنیا معماران همیشه از نشانه ها استفاده می کنند و این نشانه ها را به کانسپت تبدیل می کنند که باعث شود در خاطر انسان ها زنده باقی بماند. برای مثال معماری مدارس نقش مهمی در فرهنگ سازی و تغییر نگرش و

ادراک فرد دارند برای نمونه در م هدکودک‌ها، آشناکردن کودکان با طبیعت . قانون و مدیریت از طریق طراحی می‌تواند مفید باشد. ادراک ایجاد شده توسط معماری در شهر می‌تواند توسط این عوامل بهبود پیدا کند: استفاده از پانل‌های خورشیدی در سقف، استفاده از سقف‌های شیبدار در شهری مانند تهران که در گذشته اینگونه بوده، استفاده نکردن از کولر، استفاده نکردن از قیر و گونی، کنترل ابعاد پنجره ها، شیشه‌های دوجداره، جهت قرارگیری خانه و شیشه‌ها، کنترل دید انسان‌ها به بیرون و در نهایت مهار انرژی یعنی انرژی‌ها را نگهداری کنیم: ایزولاسیون و استفاده از پانل‌ها که مانع خروج گرما و ورود سرما و استفاده حداکثر از نور بیرون می‌شود. مهار انرژی یعنی اینکه بتوانیم انرژی را حبس کنیم. عوامل دیگر عبارتند از نحوه قرارگیری بنا، طراحی پنجره‌ها در رابطه با نحوه قرارگیری بنا، ایزولاسیون دیواره‌های خارجی در نتیجه جلوگیری از ایجاد پل های حرارتی، در نماها استفاده از پنجره های یو.پی.وی.سی<sup>۱</sup>، شکل و فرم سقف‌ها زیرا سقف‌های مسطح مقدار زیادی نور و انرژی وارد ساختمان می‌کنند. ۴۰ درصد آلودگی‌های گلخانه‌ای امروزه متعلق به معماران است . در معماری مدل توسعه بسیار مهم است یعنی مدل تولید مصالح (تولید پنجره‌ها و پانل‌ها) و مدل ساخت و ساز . استفاده از لباس‌ها و کیسه‌های پلاستیکی را باید به حداقل رساند زیرا قابل بازیافت نیستند . در معماری هم مصالح باید قابل بازیافت باشند حتی رنگ دیوارها ممکن است سرطان‌زا باشد. در کل مجموعه سیاست‌هایی که دولت برای حفظ سلامت افراد در نظر می‌گیرد باید در خدمت انسان باشند و خانه را به افراد بدهند و نه زمین را . شهرهای ما در اثر سیاست‌های توسعه کمی توسط شهرداران و وزارت مسکن و شهرسازی از بین رفته‌اند. انقلاب صنعتی نقطه عطفی در کل جهان است زیرا تا قبل از آن همه زباله‌ها تر بودند و قابل بازیافت بودند. از نظر سیمای شهری انسان در محیط اقتصادی، اجتماعی و شهری و ... تأثیرگذار است. توسعه پایدار یک مسئله درام و جدی برای نجات طبیعت و انسان است (احساسات انسان نسبت به محیط طبیعی). توسعه پایدار در شهر یعنی اینکه هوای خوب داشته باشیم بدون ذرات معلق، آلودگی‌های دیداری نداشته باشیم، آلودگی‌های شنیداری نداشته باشیم .. پارک‌ها دو وظیفه اصلی دارند یکی تولید اکسیژن و دیگری تلطیف روان انسان‌ها. در روان‌شناسی محیط در محیط‌های طبیعی باید عناصری را استفاده کرد که همان طبیعت را القاء کنند و نه آهن را . برای نمونه در مورد پارک نهج البلاغه، ما ۷ دره داریم از شمال شرق به غرب که هدف این است که انسان از مراکز شهری به طبیعت کشیده شود . شهر انسان هیچ عنصر طبیعی ندارد و تنها عنصر طبیعی برجسته آن کوه است. ما باید کوه را به شهر پیوند دهیم، شناسایی دره‌ها، از دارآباد ۷ دره شروع می‌شود تا کن. (اکثر آنها تبدیل می‌شدند به زباله دانی و آلونک سازی که باعث می‌شد تهران را از پتانسیل طبیعی خود محروم کند و آلودگی‌های محیطی را به این مکان منتقل کند). چند نکته در مورد طراحی بهتر در این رود دره‌ها، محورهای پیاده باید همیشه به موازات راستای کوه باشند و نه عمود بر آن . وقتی با طبیعت کار می‌کنیم تنوع مصالح نباید وجود داشته باشد و لوازم مصنوعی نباید به کار روند (مثل گلدان). نباید رستوران گذاشت بلکه کلبه های کوچکی مثل آلاچیق و از مصالح طبیعی به عنوان کافی شاپ و رستوران باید مورد استفاده گردد . به جای مسجد باید نمازخانه کوچک گذاشت. چمن‌کاری نباید گذاشت چون هزینه دارد و همواره باید به رانش خاک توجه کافی داشت . برای نمونه پیاده راهی که ۲ میدان مهم را در بارسلونا به هم متصل کرده است، میدان کاتالونیا و میدان کریستوف کلمب . زیباترین پیاده روی دنیا بین این دو میدان است که در این مسیر کتابفروشی، گل فروشی، موسیقی و غیره و بدون هیچ‌گونه ماشینی وجود دارند. بحث زیبایی شناسی: می‌توان از محیط اطراف زیبایی‌ها را بیرون کشید. انسان اگر در محیط آلوده رشد پیدا کرده باشد حس زیبایی شناسی در او پرورش نخواهد یافت . حال سوال این است که محیط

---

<sup>۱</sup> UPVC

معماری چه ویژگی هایی باید داشته باشد تا انسان ها را به زیبا دیدن عادت دهد؟ محور انسان است . محیط در خدمت انسان است و ارتقای محیط ها بر ارتقای انسان ها تأثیر می گذارند). محیط طبیعی شامل آب، صدای آب، باد، دید و منظر، هوا، رنگ، درختان، رایحه و غیره همه با هم کار می کنند و در نگاه ما به دنیا و دین و آیین و زندگی را پالایش می کنند.

**مسائل وراثتی و ژنتیکی :** مسائل ارثی و ژنتیکی نیز نقش مهمی در ادراک انسان ایفا می کنند. برای نمونه هوش فردی و هوش اجتماعی از عواملی است که به صورت ژنتیکی منتقل می شود و بدیهی است که بر روی کیفیت ادراک فرد از محیط اطرافش تأثیر بسزایی دارد.

**محیط ذهنی انسان:** نکته قابل توجهی در مورد مکانیسم ادراک معنا وجود دارد و آن به این صورت است که حافظه کوتاه مدت گنجایش محدودی داشته و برای درک تصاویر است و حافظه بلندمدت گنجایش نامحدودی دارد و برای درک معانی است . دلیل ماندگاری آثار ماندگار تاریخی بهره گیری معماران آنها از زبان فضایی معنا دار بوده است . (Lawson, 2001: 26) برخی پژوهش ها نشان داده اند که به مرور زمان و با آشنایی بیشتر نسبت به منطقه، نقشه ها از تمرکز بر گره ها و راه ها به سوی مشخص کردن نشانه ها تکامل می یابد. (راسل و رابرتز، ۲۰۰۲)

بنابراین با توجه به مباحث مطرح شده در روان شناسی محیطی، مهمترین عامل در ارتقاء کیفیت اثر متقابل انسان و محیط بر یکدیگر، ارتقاء توانایی ادراک معانی موجود در فضای اطراف انسان است . به عبارت دیگر تمرین خوب دیدن مهمترین مبحثی است که در این ارتباط مطرح می شود. در این بخش به منظور انتقال هرچه بیشتر این مهم، نمونه هایی از تمرین های دانشجویان در ارتباط با تمرین خوب دیدن در کلاس روان شناسی محیطی ارائه می شود. با توجه به محوریت تضاد میان فضای پر و خالی، کهنه و نو، تاریک و روشن، پیش زمینه و پس زمینه می توان به نمونه های زیر اشاره داشت که برخی از آنها همراه با توضیحی مختصر و یا شعری بوده که توسط دانشجویان ذکر شده به عنوان مأخذ تصویر انتخاب شده است. (تصاویر ۱-۴)



تصویر ۲: آسمان نیلی رنگ، من درون قفس سرد اتاقم دلتنگ، می پرد مرغ نگاهم تا دور...  
مأخذ: روستای قهرود، فروردین ۹۱، عطیه حاتمی.



تصویر ۱: زاویه ای متفاوت از طبیعت... ادراک بخشی از زندگی است که به وسیله آن هر یک از ما، از دیدگاه نظری خاص برای خود جهانی را تصور می کنیم که در آن نیازهای ما ارضا می شود... (ویلیان اتیلسون) مأخذ: یاسمن ایلخانی پور.



تصویر ۴: اینک زمان رویت فرارسیده است... نگاهی به زندگی مدرن از درون گذشته... کدامیک دیدنی تر است؟ مأخذ: شهر قدیمی باکو، خرداد ۹۰، یاسمن ایلخانی پور.

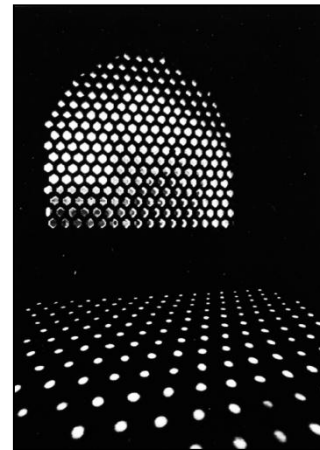


تصویر ۳: رسیدن به اوج، عروج؛ به دنبال من آمدی باید زمین را رها کنی و من را به نگاهی که سخت عاشق است، تو را در پگاه نگاهی گرم از سرزمین بکر وجودت پیدا کنی شاید در دورترین نقطه آسمان در آغوش خورشید خوابیده باشم... مأخذ: اصفهان، مسجد حکیم، اردیبهشت ۹۰، سحر غلامی.

با در نظرگیری محوریت به تصویرکشیدن نور و اثرات متفاوتی که می تواند در خلق فضا ایجاد کند، می توان به نمونه های ذیل اشاره داشت که از میان آنها تصاویر ۵ تا ۷ مربوط به تأثیرات متفاوتی است که معماری می تواند بر روی ادراک نور در محیط بگذارد و تصاویر ۸ تا ۱۰ مربوط به تغییراتی است که می توان مستقیماً بر روی سرعت و نحوه حرکت نور از طریق روش های نوین تکنیکی ایجاد کرد. تصویر ۹ در زمانی که لنز دوربین در حال زوم کردن بر روی چراغ های یک مغازه لوستر فروشی بوده و لنز در حال حرکت بوده گرفته شده است و تصویر ۱۰ در حین حرکت لنز از تشعشعات عبوری از میان شاخه درختان در طبیعت گرفته شده است. (تصاویر ۵-۱۰)



تصویر ۶: امید، مأخذ: آسو معمارزاده.



تصویر ۵: زندان، نقطه های نورانی امید؛ آی زندان بان! صدای ضجه زندانی درمانده را بشنو. در این دخمه دلنگ جان فرسا را بگشا، از این بندم رهایی ده. مرا بار دیگر با نور خورشید آشنایی ده که من دیدار رنگ آسمان را آرزومندم، به یک دیدار خشنودم، به یک لبخند خرسندم... (مهدی سهیلی) مأخذ: سحر غلامی.





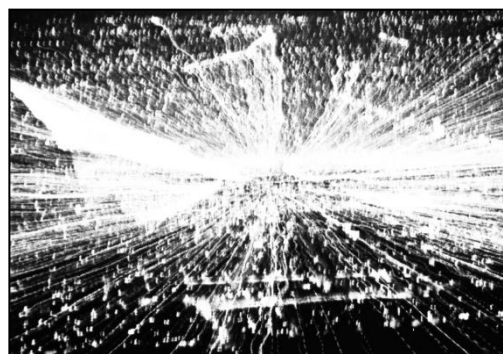
تصویر ۸: هارمونی و حرکت در رقص پرتوهای نور... مأخذ: چین، مرداد ۸۹، یاسمن ایلخانی‌پور.



تصویر ۷: سایه‌ای در انتظار سایه‌ای دیگر، چشم در راه بلوغ ظهر دیدار است، گرچه می‌دانیم، هم من، هم تو، هم سایه، چون تو نیستی خورشید بیمار است... مأخذ: بافت تاریخی شهر یزد، اردیبهشت ۹۱، عطیه حاتمی.



تصویر ۱۰: مرداب زندگی همه را غرق کرده است، ای عشق همتی کن و دست مرا بگیر... مأخذ: روستای قهرود، فروردین ۹۱، عطیه حاتمی.



تصویر ۹: سرعت، دیوانگی، انفجار؛ چو عطر نغمه کز چنگم تراود، بتاب آرام و در ابر هوا شو. به انگشتان سر گیسو نگاه‌دار. نگه در چشم من بگذار و بردار، فروکش کن، نیایش کن، بلور بازوان بر بند و واکن، دوپا برهم بزن پای رها کن، پیر، پرواز کن، دیوانگی کن، ز جمع آشنا بیگانگی کن... (سیاوش کسرای). مأخذ: سحر غلامی.

تصاویر ارائه شده در این بخش مربوط به تصاویری می باشد که با نگاهی متفاوت به جزئیات موجود در محیط اطراف ما گرفته شده اند. به گونه‌ای که ممکن است در لحظه نخست از درک کامل آنها عاجز باشیم و ادراکی غیرواقعی از اصلیت موضوع آن داشته باشیم. آنچه در این قسمت حائز اهمیت است این است که نگاهی متفاوت به جزئیات موجود در محیط انسان می تواند یک سوژه بسیار معمولی را تبدیل به سوژه‌ای منحصر به فرد کند مانند تصویر ۱۱ که در واقع چنانچه در نگاه نخست به نظر نمی‌رسد، یک کارگاه ساخت ماشین‌آلات است. (تصاویر ۱۱-)



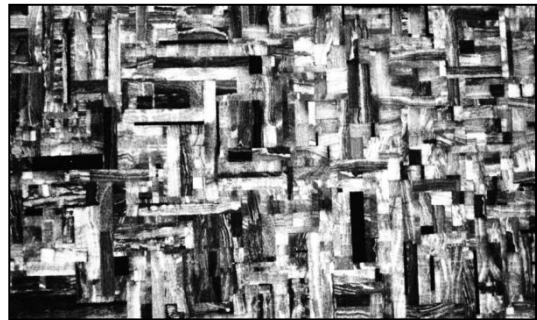
تصویر ۱۲: بخشی از یک تنه درخت: گذر عمر، پیری،  
مأخذ: ساناز شبیری.



تصویر ۱۱: خشونت، سردی، دنیای مدرن: زندگی را دیدم،  
دور از طبیعت، دور از احساس، دور از انسانیت و ایمان...  
مأخذ: کارگاه ساخت آهن‌آلات، خرداد ۹۰، سحر غلامی.



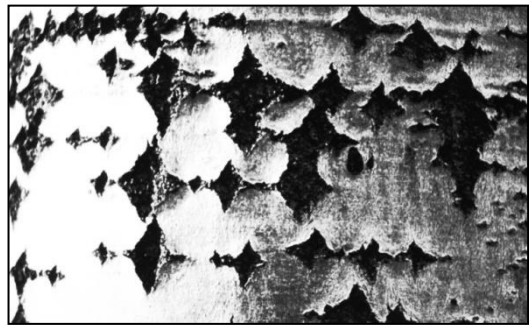
تصویر ۱۴: این طرف مشتی صدف، آنجا کمی گل ریخته،  
موج ماهی‌های عاشق را بب ساحل ریخته... مأخذ: جزیره  
کیش، بهمن ۹۰، عطیه حاتمی.



تصویر ۱۳: دلهره، اغتشاش، ترس، مأخذ: ساناز شبیری.



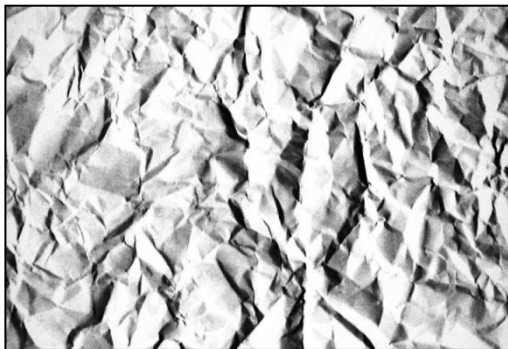
تصویر ۱۶: تقارن، انعکاس، وارونگی؛ من در آینه رخ خود  
دیدم و به تو حق دادم. آه می‌بینم، می‌بینم. تو به اندازه تنهایی  
من خوشبختی، من به اندازه زیبایی تو غمگینم. چه امید عبثی.  
من چه دارم که تو را درخور؟ هیچ. من چه دارم که سزاوار  
تو؟ هیچ. تو همه هستی من، هستی من. تو همه زندگی من  
هستی. تو چه داری؟ همه چیز. تو چه داری؟ هیچ... (مهدی



تصویر ۱۵: درختِ سخت هم که باشی، طوفان موعده  
شکستن است... مأخذ: روستای قهرود، فروردین ۹۱، عطیه  
حاتمی.

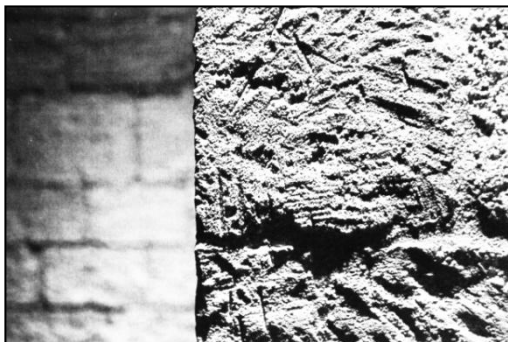
سهیلی)، مأخذ: سحر غلامی.

در تصاویر مطرح شده در این بخش می توان شاهد اثرات به جای مانده از حضور انسان در قلمروهای مختلف بود که این اثرات می تواند به صورت مصنوعی و یا طبیعی تولید شوند. چنانچه در تصویر ۱۷ ردپای انسان بر روی شن های کویر بیان کننده مفهومی از سردرگمی و پراکندگی است، بهمان ترتیب که اگر این ردپاها منظم و در یک سیر منظم بودند می توانستند مفهوم متفاوتی را منتقل کنند، مفهومی از نظم و هدایت. در تصاویر ۱۸ تا ۲۰ نوع دیگری از اثرگذاری انسان به صورت مصنوعی مطرح شده است. این تأثیر می تواند به صورت خلق اثری هنری به صورت تصادفی بلدستکاری در مصالح مصنوعی ساخته شده توسط کارخانه های تولید مصالح باشد. (تصاویر ۱۷-۲۰)



تصویر ۱۸: قسمتی از یک کاغذ مچاله شده: کوه، مأخذ: ساناز شبیری

تصویر ۱۷: همهمه (سردرگمی)، مأخذ: آسو معمارزاده



تصویر ۲۰: جزئیات مصالح به کاررفته از نمای نزدیک. مأخذ: آذربایجان، خرداد ۹۰، عطیه حاتمی

تصویر ۱۹: شیدایی، آشفتهگی، پریشانی؛ بپر، پرواز کن، دیوانگی کن. ز جمع آشنا بیگانگی کن. چو دود شمع شب از شعله برخیز. گریز گیسوان بر بادها ریز. بپرداز، بپرهیز. چورقص سایه ها در روشنی شو. چو پای روشنی در سایه ها رو. تو برخیز، تو بگریز. برقص آشفته بر سیم ربایم. شدی چون مست و بی تاب. چو گل هایی که می لغزند بر آب. پریشان شو بر امواج شرابم... (سیاوش کسرای)، مأخذ: سحر غلامی

با توجه به مباحث مطرح شده می‌توان نتیجه گرفت که باید تغییر در عمق و نوع نگاه در اثر دانسته ها و دانش ها و اعمال این تغییر در روند بررسی و طراحی یک موضوع را تمرین کرد؛ برای نگاهی دیگر با توجه به جزئیات - می‌بایست در روح محیط و ماده رسوخ کرد (روان محیط). یعنی اینکه هر محیطی روان دارد - نگاهی ژرف به روان و جسم و محیط برای استنتاج، استخراج ابعاد پنهان پدیده ها (رجوع به ساختار پدیده ها). پدیده چیزی است که ظاهر شده است، چیزی است که بیرون می‌زند ولی در پشت آن ساختاری وجود دارد. همیشه پدیده متولد شده یک اتفاق دیگر است. وظیفه معمار خلاقیت در ایجاد نشانه‌ها است و داشتن چشم بصیرت و چشم خرد. زیبایی توسط خرد کسب می‌شود. داشتن معیار برای طراحی ایجاد زیبایی می‌کند، معیارهایی مانند هماهنگی و تناسب.

## منابع

- افتخاری، اصغر. (۱۳۷۹). امنیت پژوهشی از منظر طبیعت (درآمدی بر مطالعات پوزیتیویستی در حوزه امنیت)، نمایه ۱۰۵، بازیابی ۲۳۶.
- افتخاری، اصغر. (۱۳۸۰). طبیعت دخالت‌بردار نیست. نمایه ۱۰۵. بازیابی ۲۲۷۳.
- انصاری، مجتبی و کوروش مومنی. (۱۳۸۹). بررسی نقش عوامل محیطی بر رفتار انسان. فصلنامه گزارش. شماره ۶۶ و ۶۷، ۱۰۵-۱۱۰.
- ایروانی، محمود و محمدکریم خداپناهی. (۱۳۸۸). روان‌شناسی احساس و ادراک. تهران: انتشارات سمت.
- پالاسما، یوهانی. (۱۳۹۰). چشمان پوست: معماری و ادراکات حسی. ت: رامین قدس. تهران: گنج هنر، پرهام نقش.
- حجت، مهدی. (۱۳۷۷). فضا، فصلنامه رواق (۱): ۱۷-۲۷.
- حریری، نجلا. (۱۳۹۰). اصول و روش‌های پژوهش کیفی. تهران: انتشارات دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم تحقیقات.
- دانشپور، عبدالهادی و مجتبی مهدوی نیا. (۱۳۸۸). جایگاه دانش روان‌شناسی محیطی در ساختمان‌های بلندمرتبه با رویکرد معماری پایدار. نشریه هویت‌شهر. (۵): ۲۹-۳۸.
- ابراهیمی دینانی، غلامحسین. (۱۳۸۵). قواعد کلی فلسفی در فلسفه اسلامی. تهران: نشر مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- دی.کی. چینگ، فرانسیس. (۱۳۸۹). معماری: فرم، فضا، نظم. ت: زهره قراگزلو. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- رازجویان، محمود. (۱۳۷۵). نگاهی به ائتلاف معماری و علوم رفتاری در نیم قرن گذشته. نشریه صفا، (۲۳): ۳۵.
- روحانی، حسن. (۱۳۸۹). زمینه‌ها و رویکردهای پژوهش کیفی. فصلنامه علمی پژوهشی راهبرد. (۵۴): ۷-۲۹.
- کامل‌نیا، حامد. (۱۳۸۵). روان‌شناسی محیط و معماری منظر (بررسی الگوی مشارکت در ساخت محیط). آبادی. (۵۱): ۶۸-۷۳.
- گروت، لیندا و دیوید وانگ. (۱۳۸۹). روش‌های تحقیق در معماری. ترجمه علیرضا عینی فر. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- گروت، یورگ کورت. (۱۳۸۸). زیبایی‌شناسی در معماری. ت: جهان‌شاه پاکزاد و عبدالرضا همایون. تهران: انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.

- مرتضوی، شهرناز. (۱۳۸۰). روان‌شناسی محیط. تهران: انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.
- مُطلبی، قاسم. (۱۳۸۰). روان‌شناسی محیطی دانشی نو در خدمت معماری و طراحی شهری. هنرهای زیبا. (۱۰): ۶۷-۵۲.
- مطلوبی، منصور. (۱۳۷۸). آرامش و آسایش در پناه گیاهان (بررسی نقش گیاهان در طراحی فضای سبز داخل ساختمان). اطلاعات علمی. (۶): ۶۶-۷۱.
- نقره‌کار، عبدالحمید. (۱۳۸۹). مبانی نظری معماری. تهران: انتشارات دانشگاه پیام‌نور.
- یو، هان. (۱۳۸۲). الگوی بوم‌شناختی در معماری. ت: لیلا حکیمی‌زاده و ناهید سرفراز. مجله معماری ایران. (۱۴): ۳۸-۲۹.

- **Ching, F. (2010).** Architectur: Form, Space and Order. Translated by Gharagozlou, Z. Tehran: University of Tehran Press.
- **Ching, F. (2007).** Architecture: Form, Space and Order. United States of America: John Wiley & sons, Inc.
- **Gifford, R. (1997).** Environmental Psychology: Principles and Practice. London. Boston: Allyn & Bacon Press.
- **Groat, L. & Wang, D. (2010).** Architectural research methods. Translated by Eyni far, A. Tehran: Tehran University Press.
- **Grutter, J. (2009).** Aesthetic in architecture. Translated by Pakzad, J & Homayoun, A. Tehran: Shahid Beheshti Press.
- **Lawson, B. (2001).** The Language of space. Boston: Architectural Press.
- **Pallasmaa, J. (2012).** The eyes of the skin, Architecture and the senses. New York: John Wiley & Sons Press. (Original work published 2005)
- **Russell, J., & Roberts, C. (2002).** Angles on environmental Psychology, Cheltenham: Nelsin Thornes Press.
- **Yu, H. (2003).** Olguye boomshenakhti dar me'mari. Translated by Leyla Hakimi zadeh & nahid sarfaraz, Me'mariye Iran journal. (14): 29-38.